روزنامه شرق
www.sharghdaily.com | Telegram:SharghDaily | aparat:tasvirshargh | youtube:sharghdaily | twitter:sharghdaily1 | instagram:sharghdaily1

گزارش خبری

دستگیری ۱۲۱ شکارچی غیرمجاز در گیلان و مازندران

ایرنا: سال گذشته در یک اقدام تحسین‌برانگیز، بازار فروش پرندگان مهاجر که به صورت غیرقانونی در فریدونکنار فعالیت می‌کرد، تعطیل شد. اما شنیده می‌شود بعد از آن تعدادی بازار در استان‌های مازندران و گیلان فعال شد که البته سازمان حفاظت محیط زیست حکم بالای این بازارها را تکذیب و اعلام کرد مر و آبان امسال ۱۲۱ متخلف دستگیر شده‌اند.

ایران به علت موقعیت جغرافیایی خاص، کریدور پرندگان مهاجرت است. به طوری که سالانه حدود دو میلیون بال پرنده مهاجر از سیبری و غرب اروپا برای مهاجرت از کشور ما عبور می‌کنند و بخش زیادی از آنها وارد تالاب‌های ایران می‌شوند که در این میان، مهاجرین زیستگاهی که تعداد زیادی از این پرندگان را در خود جای می‌دهد، آزبالان، سرخرود و فریدونکنار در شمال کشور است. تا اینجای کار قشنگ است. ولی مسئله اینجاست که چه تعداد از این پرندگان در بازار فصل مهاجرت به خانه‌هایشان برمی‌گردند. در چند سال گذشته با روش‌های مختلف در شمال کشور پرندگان را قتل‌عام می‌کردند. اکنون هم نورهای نامرئی و دارد معرکه شده‌اند که دیگر نیاز نیست ماه در آسمان باشد و نورش بتابد تا پرندگان نورهای هوایی را ببینند؛ به حدی نامرئی‌اند که اگر نور کافی هم باشد، پرندگان آن را نمی‌بینند و در جنگالش گرفتار می‌شوند.

البته سال گذشته در یک اقدام تحسین‌برانگیز، بازار فروش پرندگان مهاجر که به صورت غیرقانونی در فریدونکنار فعال بود، جمع‌آوری شد! اما گویا در گوشه و کنار، بازارهای کوچک‌تری به صورت پراکنده فعالیت می‌کنند. علاوه‌براین، بعد از جمع‌شدن این بازار در مازندران، گویی جنین بازاری در استان گیلان رواج یافته است. کارشناس حیات‌وحش و عضو کمیسیون پرواز دارپرنده به خبرنگار محیط زیست ایرنا گفت: در زمینه صید پرندگان بیشتر از واژه صید استفاده نکنیم؛ چون صید و شکار واصل و قواعدی دارد، ولی در اینجا با لنگشکنی مواجه هستیم؛ یعنی صید جرگه‌ای بدون انتخاب گونه هدف که به روش‌های مختلف و غیرقانونی انجام می‌شود.

محمدعلی یکتاکب افزود: اکنون شکل جدیدی از تورهای هوایی وارد بازار شده که نامرئی هستند؛ یعنی دیگر نیاز نیست صیادان صبر کنند تا شب‌هایی برسد که ماه در نور در آسمان پدیدار شود که نور نباشد و پرندگان نور را نبینند. الان این تورها نامرئی هستند و تمام شب‌ها قابلیت استفاده دارند. درحالی‌که استفاده از این تورها هم در روز و هم در خنکی ممنوع است. او اظهار کرد: در دریا این تورها را به شکل دیواری در مسیر حرکت آزیان قرار می‌دهند و ماهی در آنها گیر می‌کند. البته ماهی‌ای که به این شکل صید می‌شود، داخل آب خفه می‌شود که با توجه به قوانین شرع، خوردن این ماهی حرام است؛ بنابراین یک روش صید ماهیگیری غیرقانونی است.

او ادامه داد: در خارج از دریا هم از این تورها برای صید جرگه‌ای پرندگان تحت عنوان سفید استفاده می‌شود که مکانیسم‌های مختلفی دارد؛ یعنی یک نوع نیست. به هر حال تور هوایی برای صید استفاده می‌شود. درحالی‌که ممنوع است. بااین‌حال، چند فروشگاه به شرط کامل تخصصی در فریدونکنار و قطعا شهرهای دیگر شمال ایران احتمالا در رودسر، لنگرود، سرخرود، آزبالی و رشت و هر جایی که پرندگان کشتار می‌شوند، وجود دارد. اینها را می‌فروشند. در این میان شاهد اتخاذ یک سری اقدامات از سوی سازمان حفاظت محیط زیست مانند جمع‌آوری تورهای هوایی و دام‌ها در این مناطق هستیم، ولی می‌توان کمک به‌نوعی هدررفت وقت و انرژی است؛ چون ماموران می‌آیند تعدادی از تورها را جمع‌آوری و باره می‌کنند، اما از فردا دوباره تورهای جدید در همان مکان‌ها برپا می‌شود و فقط بازار توفروش‌ها جابه‌جا می‌شود.

برپایی بازارهای کوچک فروش پرندگان

او درباره بازار سرخرود کوچک پرندگان مهاجر گفت: سال‌ها بازاری غیرقانونی از فروش پرندگان در فریدونکنار فعال بود. درواقع ۴۰ تا ۱۰۰ تخت در کنار خیابان اصلی برپا بود که هر روز صبح افرادی پرندگان صیدشده را از شکارچیان خریداری می‌کردند و بر روی این تخت‌ها می‌فروختند. البته صیادانی از شهرها و استان‌های مجاور هم به این بازار می‌آمدند که خوشبختانه از بازار جمع شد و قطعا اقدام مؤثری بود. بااین‌حال، مسئله این است که مسئله صید شکارچیان باید جرا صنند.

وسعت برپایی دام‌های هوایی (شبدام‌ها) به‌شدت گسترش یافته و از آن بدتر امسال علنی‌شدن و گسترده‌گی بازارهای فروش پرندگان وحشی در استان گیلان هستیم.

یکتاکب ادامه داد: بسیار زیادی پروانه شکار پرندگان در استان گیلان صادر شده است. در کنار آن، تمام شهرستان‌های گیلان بازار فروش پرندگان وحشی دارند که متاسفانه بسیار سنگدلانه با پرندگان شکارشده رفتار می‌کنند. در مازندران، وقتی پرنده‌ای شکار می‌شد، بالش را می‌شکستند. اما در گیلان پاهای حیوان را هم می‌شکنند؛ شکنجه جانکاهی است که حیوان باید تحمل کند تا زمانی که مشتری آن را بخرد و همان‌جا سرش را ببرند که این فرایند شاید دو تا سه روز طول بکشد. در این حرکت، فقط قانون رنگ نباخته، بلکه انسانیت نیز رنگ باخته است. و تصریح کرد: از استان‌های اولیه هم عقب‌تر رفته‌ایم؛ آنها اگر می‌خواستند حیوانی را بکشند و بخورند، اصول و قواعدی داشتند. مثلا پای حیوان را نمی‌شکستند و دو روز بخرخاند بعد سرش را ببرند. اما امروزه به‌راحتی این کار را انجام می‌دهیم.

این کارشناس حیات‌وحش تاکید کرد: سؤال این است چه اقدامی باید برای نجات پرندگان انجام داد؟ باید متخلفان به دادگاه معرفی و اعمال قانون شوند. نیاز نیست همه جمع شوند و تورها را جمع‌آوری کنند؛ چون روز بعد دوباره تمام تورها سر جای خودشان برمی‌گردند و حتی ۱۰ برابر هم بیشتر می‌شود. اما اگر متخلف به دادگاه احضار شود، دیگر فردا جرئت نمی‌کند تورهای خود را دوباره برپا کند. بنابراین اجرای قاطعانه قانون نمی‌تواند نجات‌بخش پرندگان باشد. تا زمانی که قانون اجرا نشود، آموزش یک کلیشه تکراری و نامفهوم است. آموزش فقط در کنار اجرای قانون جواب می‌دهد. اینکه قانون و دادگاه را رها کنیم و بخواهیم کدخدامنشی کار را پیش ببریم، فایده‌ای ندارد. نه در ایران و نه هیچ‌کجای دنیا فایده‌ای ندارد. باید قانون اجرا شود.

او اظهار کرد: وضعیت پرندگان مهاجر هر سال بدتر از سال قبل می‌شود. تمام فشارهای بی‌رحمانه‌ای که به پرندگان می‌آید، در حالتی رخ می‌دهد که بخش زیادی از تالاب‌های ایران از بین رفته‌اند. واقعا نمی‌دانم چه کار باید کرد؛ نه می‌توان نشست و اضمحلال طبیعت را تماشا کرد، نه در این شرایط می‌توان کاری کرد.

فرمانده یگان حفاظت محیط زیست گفت: یگان‌های حفاظت استان‌های گیلان و مازندران همواره بر فروش پرندگان مهاجر ورود می‌کنند و مانع از انجام آن می‌شوند. تداوم این مسئله همواره در دستور کار است. سرهنگ جمشید محب‌حاتی درباره فعال‌شدن یک‌سری بازار فروش پرندگان در استان گیلان افزود: در این زمینه فضاسازی شده است و در این حجمی که در فضاهای مجازی گفته می‌شود، نیست. این را که بازار فروش پرندگان فریدونکنار تعطیل شده و به دنبال آن یک‌سری بازار به صورت جداگانه در گیلان راه افتاده است، بررسی کردیم و کذب بود. البته در این حجم نبود. اما در عین حال یگان حفاظت محیط زیست در استان گیلان کار را دنبال می‌کند.

او اظهار کرد: در ماه‌های مهر و آبان امسال، ۲۶ مورد دستگیری متخلفان شکار و صید در استان گیلان و ۹۵ مورد در استان مازندران داشتیم. در این موارد، جمع‌آوری تورهای هوایی غیرمجاز و دستگیری افراد با سلاح‌های غیرمجاز بودند که متخلفان به محاکم قضائی معرفی شدند. محیط‌بانان این استان‌ها به صورت شبانه‌روزی منطقه را رصد و با متخلفان برخورد می‌کنند.

امروزه با توجه به آمار موجود، بدیده طلاق در جامعه به مسئله بسیارعادی و نرمال تبدیل شده است. درحالی‌که در گذشته، زن و شوهری که از هم جدا می‌شدند، تا ماه‌ها و سال‌ها از ترس قضاوت دیگران در محافل عمومی خانواده و طایفه ظاهر نمی‌شدند. به نظر شما چرا امروزه قبح طلاق شکسته شده است؟

در کنار تمام مسائلی که می‌تواند به طلاق منجر شود، اجازه بدهید به نکرشی که امروزه در میان جوانان نازه‌ازدواج‌کرده یا کسانی که در دهه اول زندگی مشترک قرار دارند، وجود دارد، بپردازیم و آن هم این است اگر در گذشته شخصی با قهر همسر یا مسائل خانوادگی روبه‌رو می‌شد، نگران قضاوت‌شدن از طرف دیگران بود که ممکن است به گونه‌ای او را قضاوت کند که انگار توانایی ادامه زندگی مشترک را ندارد. اما امروزه این نگاه و نگرش کاملا تغییر کرده. کسی که به طلاق فکر می‌کند، به تصور جدی رسیده است و او هم جرئت رهاکردن است. تصور کنید کسی که فکر می‌کند توانایی اداره زندگی مشترک را دارد، وقتی به مشکل برمی‌خورد به دنبال راه‌حل‌های مختلف می‌گردد. ولی وقتی که شما جرئت پیدا می‌کنید که رها کنید، تنها یک راه‌حل دارید و آن هم رهاکردن است. این جرئت‌مندی به نوعی مدال شجاعت و افتخار بر سینه شخص طلاق‌گرفته می‌اندازد که باعث می‌شود نعتنها شرم حضور در محافل عمومی را نداشته باشد، بلکه تمایل بیشتری برای نمایش خود و ترغیب دیگران به طلاق داشته باشد؛ یعنی به نوعی می‌توان گفت افراد طلاق‌گرفته به دنبال حقوق دوستان بیشتری می‌گردند. نکته بعدی را باید در سبک فرزندپروری افراد جست‌وجو کرد. شیوه فرزندپروری سبک‌گرایانه‌ای که والدین مدام نیازهای کودک خود را برآورده کردهاند و این مهربانی خاله‌خرسه کاری کرده است که کودک با اولین ناکامی دست به لجبازی احساسی و عاطفی بزند و خیلی راحت قید تمام پنبه‌هایی را که رشته کرده است بزند. ما امروزه با پدیده‌های نوینی روبه‌رو هستیم، یعنی آنچه را برای خود می‌خواهیم، صرفا برای خود می‌خواهد و آنچه را برای دیگران می‌خواهند. قطعا چیزی است که برای خود نمی‌خواهند. در لایه‌لای این حرف‌ها، نکته‌ای که نهفته است این است که هرچه بیشتر به جلو حرکت می‌کنیم، میل به سودمندی اجتماعی و شهروند مفیدبودن در افراد کاسته شده و فردگرایی و نوع خودشیفتگی می‌تواند خصوصیت بارز این نسل باشد یا این شیوه فرزندپروری باشد.

با استناد به همین موضوع «حرفت‌مندی» که به آن اشاره داشتید، بررسی آمارها نشان می‌دهد که میانگین سنی طلاق به مرز ۳۰ تا ۳۵ سال کاهش یافته است. این در حالی است که فروپاشی کانون خانواده‌ها در ابتدای سال‌های نخست زندگی در دو روای که دختر و پسر وجود دست به انتخاب زوج و ازدواج تحمیلی خانواده‌ها به‌مثابه چند دهه گذشته مرسوم نیست. انتهای می‌افتد. چرا؟

اجازه بدهید ابتدا این نکته را خدمت‌تان عرض کنم که ما با به خاطر تشابهات ازدواج می‌کنیم یا به خاطر تفاوت‌ها؟ یعنی شیفتگی افراد دست‌دارند نشان‌دهند که امروزه ما با پدیده مادرمحورکنندهای مواجه هستیم که نه با اجبار یا فشار، بلکه با القای احساس گناه به فرزندان خود سعی می‌کنند در تصمیم آنها دخالت کنند. به‌ویژه مادرانی که در کودکی بسیار مهربان بودند و تمام نیازهای فرزندان خود را برآورده کرده‌اند. امروز که فرزندان آنها به سن ازدواج می‌رسند، ترس ازدست‌دادن فرزند به‌ویژه ترس ازدست‌دادن فرزند پسر باعث می‌شود که به هر انتخابی نی‌ندهند و ما با پسرانی مواجه هستیم که هنگام تصمیم‌گیری درباره ازدواج بدون شرم عنوان می‌کنند که مادر ما این ازدواج موافق نیست. درحالی‌که انتظار می‌رفت پسران در آستانه ازدواج برای گزینه دلخواه خود تلاش کنند. درواقع این پدیده به مسئله‌ای به نام تعارینافذگی یا رسیدن به استقلال برمی‌گردد. اگرچه والدین برای فرزندان خود مسئقیما همیری انتخاب نمی‌کنند، ولی فرزندان خود را چنان تعارینافذب بر می‌آورند که توان تصمیم‌گیری مستقل در امر ازدواج را ندارند و حتی در زندگی زناشویی بسیاری از مشکلات خود را به خانواده اصلی خود عرضه می‌کنند و از آنها کمک می‌خواهند که مشکل رابطه خود با همسرشان را حل کنند. درحالی‌که بردن شکایت پیش والدین اصلی باعث بدبینی خانواده یا ناامیدنمایی والدین اصلی به عروس یا داماد خودشان می‌شود.

تجربه بالینی من همچنین نشان می‌دهد که کاهی حمایت‌های افراطی والدین مبنی بر اینکه همسرت را طلاق بده، خودم همسر بهتری برایت می‌گیرم یا نگران مهریه نباش خودم هستم، زمینه طلاق ساده را برای فرزندان خود فراهم می‌کند.

از طرفی دیگر خود این جوانان هم زندگی مشترک را برای زندگی‌کردن ندارند. طبق تحقیقات سازمان بهداشت جهانی، کسانی که مهارت‌های زندگی را بهتر بلدند، بهتر از عهده زندگی مشترک برمی‌آیند. متاسفانه در چارچوب آموزش رسمی، نه در آموزش‌های غیررسمی و حتی نه در تربیت فرزندان به مهارت‌های اجتماعی و زندگی خیلی اهمیت داده نمی‌شود و خود جوانان ما هم نسبت به فراگیری این مهارت‌ها یا رغبت ندارند یا آگاهی کافی ندارند که کجا و چگونه باید این مهارت‌ها را بیاموزند. شاید اگر افراد در آستانه ازدواج از در معرض این آموزش‌ها قرار داد، توان حل مسئله آنها بالاتر برود.

نکته آخر اینکه تاب‌آوری نسل امروز نسبت به نسل گذشته کاهش پیدا کرده است. در مسائل و مشکلاتی که پیش می‌آید. آستانه تحمل پایینی دارند و خیلی ساده به راه‌حل‌های سریع‌تر فکر می‌کنند تا به مذاکرات منجر به سازش.

شما به عنوان دکترای مشاوره خانواده، از موج ظهور سبک زندگی دیجیتال با همافکنی شده و دیجیتال در زندگی مدرن ما انسان‌ها را چرا سخن گفته‌اید و تاکید دارید که تلاطم آن، ساحل آرامش زندگی را برهم زده است و معتقدید بروز شبکه‌های اجتماعی افراطی نیز می‌تواند به‌سرعت به جامعه تسری پیدا کند و طلاق هم از این قاعده مستثنا نیست. با تولید محتواهای ساده‌انگارانه در مورد طلاق، کرایش جامعه را به سمت زندگی مجردی سوق می‌دهند تا به سمت یک زندگی زناشویی باشند.

ناصریزدانی، دکترای مشاوره خانواده و استاد دانشگاه از مؤلفه‌های چرایی فروپاشی خانواده‌ها می‌گوید و

شکستن قبح طلاق در کردستان

در ۹ ماه نخست امسال، ۴۴۱۲ طلاق در مناطق شهری و روستایی استان کردستان ثبت شده است

به استناد گزارش آماری در سامانه ثبت و احوال کشور، در ۹ ماهه اول امسال تعداد چهارهزار و ۴۱۲ واقعه طلاق در استان کردستان به ثبت رسیده است که درمقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۳.۷ درصد افزایش داشته است. این آمار استخراج‌شده برمبنای تراوخ وقوع و براساس ثبت گزارش تا یکم دی‌ماه سال جاری است. براساس این گزارش، بیشترین طلاق ثبت‌شده مردان مربوط به گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ سال‌اله به تعداد ۹۲۹ مورد است که ۲۱ درصد از کل طلاق‌های استان در مدت ۹ ماهه امسال به این گروه سنی از مردان تعلق دارد. بیشترین طلاق ثبت‌شده زنان نیز مربوط به گروه سنی ۳۵ تا ۳۹ سال به تعداد هزار و چهارمورد ثبت و گزارش شده که از نظر آماری ۲۳ درصد از کل طلاق ثبت‌شده درمدت زمان یادشده اعلام شده است.

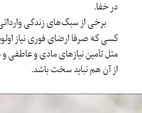

شیروان یاری

درصد کاهش یافته است و مابقی شهرستان‌ها از جمله سقز با ۶۲۹ واقعه طلاق، مریوان ۵۶۱ و دیواندره با ۲۱۵ واقعه طلاق به ترتیب ۱۵.۴ درصد، ۷.۱ و ۱.۴ درصد روند افزایشی دارند. درمقابل این تعداد از آمار در ۹ ماهه نخست امسال با سامانه ثبت احوال کشور میانگین سن طلاق بار اول مردان در کردستان را ۳۰.۸۰۱ سال و در بین زنان ۳۲.۹۴ سال گزارش داده است. بنابر همین آمار، سنتنج با ثبت هزارو ۶۹۴ مورد طلاق و ۲۵۱ درصد افزایش داشته است. این آمار استخراج‌شده برمبنای تراوخ وقوع و براساس ثبت گزارش تا یکم دی‌ماه سال جاری است. براساس این گزارش، بیشترین طلاق ثبت‌شده مردان مربوط به گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ سال‌اله به تعداد ۹۲۹ مورد است که ۲۱ درصد از کل طلاق‌های استان در مدت ۹ ماهه امسال به این گروه سنی از مردان تعلق دارد. بیشترین طلاق ثبت‌شده زنان نیز مربوط به گروه سنی ۳۵ تا ۳۹ سال به تعداد هزارو چهارمورد ثبت و گزارش شده که از نظر آماری ۲۳ درصد از کل طلاق ثبت‌شده درمدت زمان یادشده اعلام شده است.

به تحلیل همین جدول ثبت احوال کشور، ۹ هزارو ۷۳۰ واقعه ازدواج ثبت شده. یعنی به عبارتی بدیده ازدواج و طلاق ماننده دو خطِ موازی در امتداد هم حرکت می‌کنند. خبرنگار «شرق» بدیده طلاق در کردستان را درگفت‌وگو با دکتر «ناصر یزدانی»، دانش‌آموخته مشاوره خانواده، مدرس دانشگاه فرهنگیان با سال سابقه مشاوره در پیشگیری از طلاق در دادکستری کردستان کاویده است که به اعتقاد این روان‌شناس، کردستان برکسل زلزله طلاق قرار دارد و اگر مسئولان آژیر این قطار نزمریزید را نکشند، کانون خانواده‌ها به سمت درد سقوط می‌کند و بدون شک، فرهنگ غنی این سرزمین با احترامی که برای زنان و مردان جوان قائل است، ازدواج را یک امر فردی در بستر اجتماعی می‌داند. به یک تصمیم فردی در بخلا.

برخی از سبک‌های زندگی وارداتی با اولویت قراردادن ارضای نیازها می‌تواند برای کسی که صرفا ارضای فوری نیاز اولویت اوست، جذاب باشد و البته این نوع تعهدی هم مثل تامین نیازهای مادی و عاطفی و همچنین مهریه و نفقه و... وجود ندارد. پس گزیر از آن هم نباید سخت باشد.

ولی انسان امروزی، انسانی که دوره مدرن را هم طی کرده است، یک‌سری صوصیات دارد که با انسان دوره مدرن هم بسیار متفاوت است. در خصوصیات انسان امروزی می‌توانیم به آسان‌گیری، تکثرگرایی، تنازگرایی و... اشاره کرد؛ یعنی همه چیز نوع آسیبی دیده‌شده است، آبی که می‌نوشد، غذایی که می‌خورد، لباسی که می‌پوشد و حتی رابطه‌ای که برقرار می‌کند.

نکته بعدی، نقش شبکه‌های اجتماعی در دامن‌زدن به تنوع‌طلبی، تنازگرایی و تنازگرایی جنسی و جنسیتی است. شاید در گذشته داشتن یک نوع فانتزی یا کرایش خاص یا تلاش‌طلبی افراطی در ذهن یک آدم شکل می‌گرفت و شخص چون می‌فهمید با دیگران فرق دارد، از عنوان‌کردن آن نیز اباء داشت؛ اما امروز سیار سریع و راحت به آدم‌های تبدیه به خود می‌رسد و راحت‌تر می‌تواند از آن برسر دارد صحبت کند و همین مسئله ممکن است کاسه صبر همسر را لبریز کند.

بس آدم‌هایی که نیازهای متفاوتی دارند. قطعا دلایل متفاوتی هم برای طلاق تاجاریم به شریک این آدم متنزل شویم که برای کسی که چند بار طلاق گرفته یا طلاق داده است، قبح طلاق شکسته شده و طلاق مجدد سنگین نیست. برای کسی هم که درگیر این نوع ازدواج‌ها شود، وقتی به بیست یا به شریلی می‌رسد که احساس می‌کند ایجاد دیگر برای نیست. رهاکردن تنها راه‌حل او خواهد بود.

نتیجه می‌گیریم هرچه تجربه‌های ما از رهاکردن بیشتر باشد، امکان تصمیم‌گیری سخت برای طلاق بیشتر است. پس ازدواج سفید و شرایط مشابه را بسیار سفید می‌توانم آمادگی بیشتری برای تصمیم به طلاق ایجاد کند.

مقوله ازدواج سفید نیز در رسانه‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. به نظر شما این فرهنگ وارداتی غربی درکاهش میل جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده‌ها به طلاق موثر است؟

ببینید. اگر یک قرار عاشقانه منجر به ازدواج را در یک مثلث نشان دهم. زندگی مشترک از صمیمیت شروع خواهد شد. به تعهد می‌رسد و براساس صمیمیت و تعهدی که ما آن را انتخاب کردهایم، روابط جنسی مشروع نیز به وقوع خواهد پیوست؛ یعنی وجود عشق در زندگی مشترک به این سه ضلع صمیمیت، تعهد و روابط جنسی بستگی دارد. ولی در ازدواج سفید چیزی سه نام تعهد عملا در بیس دو نفر درگیر در این ازدواج وجود ندارد یا اگر هم وجود داشته باشد، یک تعهد فراکیر و الزام‌آور نیست؛ بیشتر به سمت و سوی تعهدات عاطفی سوق پیدا می‌کند. به تعهدات عاطفی و احساسی. این‌گونه است که در ازدواج سفید اساسا تعهدی وجود ندارد که شکسته و بدون شک، فرهنگ غنی این سرزمین با احترامی که برای زنان و مردان جوان قائل است، ازدواج را یک امر فردی در بستر اجتماعی می‌داند. به یک تصمیم فردی در بخلا.

شاید گراگه‌وی نباشد اگر بگویم به اندازه تمام اتفاقات مشابهی که در زندگی خود ما خواهد بود، یک روایت وقتی ما به یک مشکل در زندگی زناشویی برمی‌خوریم، اولین راه‌حلی که به ذهن‌مان خواهد رسید، راه‌حل قهرمان داستان فیلمی است که بهتازگی آن را دیده‌ایم. یا این نگاه، فیلم‌های چیپ و فاقد محتوا می‌تواند راه‌حل‌های نامناسب خواهیم شد. البته این الگویی خواهد شد برای اتفاقات مشابهی که در زندگی خود ما رُخ خواهد داد؛ یعنی وقتی ما به یک مشکل در زندگی زناشویی برمی‌خوریم، اولین راه‌حلی که به ذهن‌مان خواهد رسید، راه‌حل قهرمان داستان فیلمی است که به‌تازگی آن را دیده‌ایم. یا این نگاه، فیلم‌های چیپ و فاقد محتوا می‌تواند راه‌حل‌های نامناسب خواهیم شد. البته این الگویی خواهد شد برای اتفاقات مشابهی که در زندگی خود ما رُخ خواهد داد؛ یعنی وقتی ما به یک مشکل در زندگی زناشویی برمی‌خوریم، اولین راه‌حلی که به ذهن‌مان خواهد رسید، راه‌حل قهرمان داستان فیلمی است که به‌تازگی آن را دیده‌ایم. یا این نگاه، فیلم‌های چیپ و فاقد محتوا می‌تواند راه‌حل‌های نامناسب

افزون بر سبکه‌های اجتماعی، فیلم‌های ماهواره‌ای شبکه‌های «جم کلاسیک» و «جم نو» وی‌ه که ژانر این فیلم‌نامه‌ها شاید چندان با فرهنگ خانواده‌های ما ایرانی‌ها و کُردها هم‌خوانی نداشته باشد. تا چه میزان توانسته است تاروپود خانواده‌ها را از هم بپاشد؟ راهکار چیست؟

قطعا شروع به کاریک شبکه ماهواره‌ای با سیاست‌گذاری‌های خاص دست‌اندرکاران و تهیه‌کنندگان آن عجیب است؛ سیاست‌هایی که برای جذب بیننده، دامن‌های آغاوئننده و جذاب را سرلوحه کار قرار می‌دهند. بنوو توجه به اینکه دیگران بدیه دیدن این فیلم به چه تصمیمی خواهند رسید.

ما در روان‌شناسی نظریه‌ای داریم به نام یادگیری مشاهده. اگر ساده بخواهم این نظریه را توضیح بدهم، باید اشاره کنم به این کلایلی که عنوان کردید. عجیب و تازه نیست. ما از طریق تسهیم اتفاق می‌افتد؛ یعنی ما از طریق دیدن رفتارهای جدید، کنش‌های تازه‌ای را برای مشاهده یا اتفاقات زندگی یاد می‌گیریم و از این طریق الگو برخی رفتار ما از رفتارهایی پُر خواهد شد که از طریق الگو یعنی همان الگویی که آن را به چشم می‌بینیم و دوستش داریم، آن را به دست آوردهایم. پس اتفاقی که بعد از دیدن این‌گونه فیلم‌ها و سریال‌های صرفا سرگرم‌کننده و بدون محتوا خواهد افتاد، کجی‌برداری ناقص از اتفاق‌ها و رفتارهای داخل فیلم خواهد بود. ما از طریق مشاهده این فیلم‌ها، از قبل همدانستیم‌ایم و با همدانستیم‌ایم، همراه با او خوشحال شد یا ناراحتی او ناراحت خواهیم شد. البته این الگویی خواهد شد برای اتفاقات مشابهی که در زندگی خود ما رُخ خواهد داد؛ یعنی وقتی ما به یک مشکل در زندگی زناشویی برمی‌خوریم، اولین راه‌حلی که به ذهن‌مان خواهد رسید، راه‌حل قهرمان داستان فیلمی است که به‌تازگی آن را دیده‌ایم. یا این نگاه، فیلم‌های چیپ و فاقد محتوا می‌تواند راه‌حل‌های نامناسب خواهیم شد. البته این الگویی خواهد شد برای اتفاقات مشابهی که در زندگی خود ما رُخ خواهد داد؛ یعنی وقتی ما به یک مشکل در زندگی زناشویی برمی‌خوریم، اولین راه‌حلی که به ذهن‌مان خواهد رسید، راه‌حل قهرمان داستان فیلمی است که به‌تازگی آن را دیده‌ایم. یا این نگاه، فیلم‌های چیپ و فاقد محتوا می‌تواند راه‌حل‌های نامناسب**

درگذشته بیشترین عامل جدایی خانواده دو مولفه بی‌کرایی و اعتیاد سرپرست خانوار بود؛ هم‌اکنون افزون بر موارد ذکرشده، تنوع‌طلبی، لذت‌گرایی و عدم رضایت جنسی زوجه نیز در مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی طلاق قرار گرفته است. تحلیل شما به عنوان یک روان‌شناس به سال‌ها روی بدیده طلاق پژوهش کرده‌اید چیست؟

بدون اینکه بخواهم افرادی را که درگیر این نوع ازدواج هستند قضاوت کنم، باید به این نکته اشاره کنم که ازدواج سفید به بسیاری از افراد می‌آموزد که شما می‌توانید بدون دردسر رها کنید. بدون اینکه توجه کنید کسی که در کنار شما بوده است چه نوع آسیبی خواهد دید یا اصلا آسیب‌دیدن خود برای شما چقدر اهمیتی دارد یا نه. رهاکردن‌های بی‌دریغ، ترس از رهاکردن را کاهش می‌دهد و انسان‌های نکرده‌اطی را خواهد آورد؛ یعنی هرروز به مشکل برخورد، بلافاصله سراغ رهاکردن می‌رود. باید به این نکته توجه کنیم بسیاری از افرادی که ازدواج کرده‌اند ممکن است به طلاق فکر کنند. ولی ترس از رهاکردن یا رهاشدن باعث می‌شود کمتر به تصمیم طلاق برسند. ولی برای کسانی که ازدواج سفید را تجربه کرده‌اند از این ترس حساسیت‌زدایی شده است. پس رهاکردن عملا ترسی ندارد.

این مسئله شبیه کسی است که تجربه چند بار طلاق در زندگی زناشویی دارد. قطعا در مشاوره ازدواج وقتی که با افرادی که چند بار ازدواج کرده‌اند روبه‌رو می‌شویم، تجاربه به شریک این آدم متنزل شویم که برای کسی که چند بار طلاق گرفته یا طلاق داده است، قبح طلاق شکسته شده و طلاق مجدد سنگین نیست. برای کسی هم که درگیر این نوع ازدواج‌ها خواهد شد، وقتی به بیست یا به شریلی می‌رسد که احساس می‌کند ایجاد دیگر برای نیست. رهاکردن تنها راه‌حل او خواهد بود.

نتیجه می‌گیریم هرچه تجربه‌های ما از رهاکردن بیشتر باشد، امکان تصمیم‌گیری سخت برای طلاق بیشتر است. پس ازدواج سفید و شرایط مشابه را بسیار سفید می‌توانم آمادگی بیشتری برای تصمیم به طلاق ایجاد کند.

نمودار ازدواج شما طلاق در مناطق روستایی شهرستان مهاباد به نسبت مناطق شهری نشان‌کننده است. شما برای هجرتاری این رابطه معکوس، آگاه‌سازی از حقوق زناشویی خانواده‌ها در مناطق کم‌جمعیت را شمشیر دولبه می‌دانید. چرا؟

به استناد تحلیل و پژوهش‌های میدانی شخصی، معتقد به داشتن آگاهی و آکاهی‌بخشی به نسل جوان مناطق روستای شهرستان مهاباد هستم. اما این را باید بدانیم که آکاهدرن همیشه هزینه دارد. وقتی که تصمیم می‌گیریم بخشی از جامعه را با حقوق خود آشنا کنیم، باید منتظر مطالبه‌گری این حقوق هم باشیم. به طور مثال می‌خواهم به طرحی که دو دهه پیش در استان‌های کم‌برخوردار برای آگاهی‌بخشی به زنان ساکن آن استان‌ها نسبت به حقوق خود اجرا شد، اشاره کنم. طرحی که وزارت کشور در دست داشت. آکاهاری زنان نسبت به حقوق خود بود. هدف از این طرح این بود و عشق در جامعه‌های باید از حقوق خود آکاهی داشته باشند. بعد از اجرا در استان‌های مجری این طرح، نرخ درخواست طلاق نسبت به سال‌های گذشته‌تر بیشتر شد. در آسیب‌شناسی این طرح عنوان شده بود که آکاهی از حقوق باعث مطالبه‌گری همین حقوق خواهد شد و کسانی که باید این حقوق را به زنان واگذار می‌کردند (مردان سنتی این استان‌ها) نمی‌خواستند از قدرت خود کوتاه بیایند. پس اقدام به طلاق کردند؛ یعنی بود برای مطالبه حقوق در زنان با دیدهی بود برای فشار به همسر.

نه بفرمی‌رسد در مناطق کم‌جمعیت وقتی که زنان با حقوق خود بیشتر آشنا می‌شوند انتظار دارند که همسر آنها در زندگی به حقوق آنها احترام بگذارد. ولی وقتی که مردان آمادگی احترام به این حقوق را بیدا نکرده‌اند، نه می‌خواهند به این حقوق احترام بگذارند و نه می‌خواهند زنان را رها کنند. نتیجه این تنش‌ها کوتاه‌نیامدن یا لجکردن یکی از اعضای خانواده است که نهایتا به فروپاشی زندگی مشترک خواهد رسید. در مناطق روستایی وقتی که طرحی را برای آموزش به اجرا می‌کدارایم، بهتر است کل اعضای خانواده را درگیر این طرح کنیم. نگاه ما به خانواده یک نگاه سیستمی است؛ یعنی خانواده را به عنوان یک موجود زنده در نظر می‌گیریم با تمام اعضای آن، نمی‌توانیم یک نفر از اعضا را آگاه کنیم و به سایر افراد توجهی نکنیم.

از طرف دیگر در مناطق کردنشین با توجه به مرادوات مرزی با کشورهای همسایه از جمله عراق، ترکیه و آذربایجان و همچنین مرادوات اجتماعی از طریق شبکه‌های مجازی سبک زندگی افراد تحت تأثیر آن سوی مرزی‌ها هم قرار می‌گیرد. این امر باعث می‌شود روند رشد فرهنگی افراد در این مناطق بیشتر از سایر مناطق باشد. به همین دلیل متناسب با رشد فرهنگی مطالبه‌گری افراد هم افزایش پیدا می‌کند. وقتی که نمی‌توانند حقوق خود را دریافت کنند، این مطالبه‌گری تبدیل به نوعی کشمکش قدرت می‌شود و همین کشمکش قدرت باعث می‌شود هیچ‌کدام از طرفین از قدرت خود کوتاه نیایند. نتیجه این کشمکش برای رسیدن به قدرت در نهایت ممکن است به تصمیم به طلاق باشد؛ طلاق به عنوان یک راه‌حل دموکراتیک و این برای تمام‌کردن یک رابطه سمی و ناامن.

درتحلیل جامعه‌شناسی دورکیم بر روابط اکراتیکی برای همبستگی اجتماعی تاکید ویژه شده است که این نظریه درمورد نظام خانواده‌های کردستد صادق است. به نظر شما تغییر نگاه خانواده از کستده به هسته‌ای، چه نقشی در ازدیاد شمار طلاق‌های مناطق شهری و روستایی مناطق کردنشین دارد؟

ابتدا باید اشاره کنم که ما با تغییر دورمود روبه‌رو هستیم. اساسی اسطوبت متقابل بین دو یا چند نفر یا جند گروه است که از آکاهی و اراده برخوردار باشند. البته همبستگی خاتر یک مکانیکی اتفاق افتاد. اقدامی خسارت‌بار در دولت مرحوم رئیس‌جمهور سید احمد ابراهیم‌رئیسی که نام وظیفه یا الزام مشاغل هم هست که درواقع به دو نوع همبستگی، یعنی همبستگی مکانیکی و همبستگی اکراتیکی اشاره می‌کند.

از نگاه دورکیم همبستگی مکانیکی براساس همانندی شکل می‌گیرد؛ وقتی این شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد، افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. ولی در همبستگی اکراتیکی، همبستگی از راه تمایزها و تفاوت‌هاست. اینجا افراد با همدیگر مانند نیستند، بلکه متفاوت‌اند، حالا اگر بخواهیم از طریق این دیدگاه به نظام‌های خانواده نگاه کنیم، همبستگی در نظام خانواده‌های گسترده، همبستگی ک